

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.ketab.ir

سرشناسه: کلینتون، هیلاری رادهام، ۱۹۴۷-م.

Clinton, Hillary Rodham

عنوان و نام پدیدآورنده: آنچه اتفاق افتاد/ نویسنده هیلاری رادام کلینتون؛ مترجم سعید محمدی.

مشخصات نشر: قم: کتابستان معرفت، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۶۹۶ ص: ۱۴/۵، ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۶۰-۸۱-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: c2017, what happened,

یادداشت: کتاب حاضر با عنوان «آنچه رخ داد» ترجمه‌ی حمید هاشمی توسط انتشارات ملیکان

در سال ۱۳۹۶ و سپس با عناوین متفاوت توسط مترجمان و ناشران متفاوت فیپا گرفته است.

عنوان دیگر: آنچه رخ داد.

موضوع: کلینتون، هیلاری رادهام، ۱۹۴۷-م.

موضوع: Clinton, Hillary Rodham

موضوع: روسای جمهور -- ایالات متحده -- انتخابات -- ۱۹۹۲ م.

موضوع: United States -- Presidents -- Election -- 1992

موضوع: روسای جمهور -- ایالات متحده -- انتخابات -- ۲۰۱۶ م.

موضوع: United States -- Presidents -- Election -- 2016

موضوع: زنان نماینده مجلس -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه.

موضوع: Women legislators -- United States -- Biography

موضوع: نامزدهای ریاست جمهوری زن -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه.

موضوع: Women presidential candidates -- United States -- Biography

موضوع: نمایندگان مجلس -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه.

موضوع: Legislators -- United States -- Biography

شناسه افزوده: محمدی، سعید، ۱۳۶۷-، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ آ۳ ک/ ۸۸۸۷

رده‌بندی دیویی: ۹۷۳/۹۲۹۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۸۱۵۱۴

آنچه اتفاق افتاد

اثر میلاری رادام کلینتون
ترجمه سعید محمدی



آنچه اتشانی افتاد

ناشر: کتابستان معرفت

نویسنده: هیلاری رادام کلستون

مترجم: سعید محمدی

ویراستار: فریبا محمد کریمی

صفحه‌آرا: حامد عطائی فرزانه

شابک: ۷-۸۱-۸۴۶۰-۸۴۶۰-۹۷۸-۶۰۰

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: بوستان کتاب

کتابستان مرکزی: قم، خیابان ارم، روی روی پاساژ قدس، ساختمان کوثر

تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۰۷۴

کتابستان رضوی: قم، ابتدای خیابان صفائیه، سمت چپ، فروشگاه کتابستان رضوی

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۰۷۷۷

کتابستان تهران: تهران، میدان شهداء، داخل ایستگاه مترو

تلفن: ۰۲۱ - ۳۳۳۵۰۰۷۲

پایگاه اینترنتی: www.Ketabestan.ir

اینستاگرام: Ketabestan.ir

حقوق چاپ و نشر برای انتشارات کتابستان معرفت محفوظ است.

فهرست

۹	 سخن نویسنده
۱۵	 ایستادگی
۱۷	 حصو در اسم
۳۹	 شهامت و قدردانی
۶۶	 رقابت
۶۹	 تلاش آشکار
۹۷	 آغاز راه
۱۳۳	 یک روز معمولی
۱۶۹	 خواهرانگی
۱۷۱	 در باب زن بودن در عالم سیاست
۲۲۳	 مادرانگی، همسرانگی، دخترانگی، خواهرانگی
۲۵۷	 از سوگواری تا نهضت
۲۸۴	 آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی
۲۸۷	 تحول‌آفرینان
۳۱۷	 مته به خشخاش گذاشتن
۳۵۵	 تاریخ‌ساز شدن

۳۷۹	 سرخوردگی
۳۸۱	 جاده‌های سنگلاخی
۴۱۷	 آن ایمیل‌های لعنتی
	اوباش اینترنتی، ربات‌های اینترنتی، اخبار جعلی و روس‌های
۴۶۳	 واقعی
۵۳۷	 شامگاه روز انتخابات
۵۵۵	 چرا
۶۰۹	 پایداری
۶۱۱	 عشق و مهرانی
۶۳۳	 همه با هم به پیش
۶۵۹	 تقدیر و شکم
۶۶۷	 درباره نویسنده
۶۶۹	 اعلام

تقدیم به تیمی که در سال ۲۰۱۶ شانه‌به‌شانه من ایستادند و از جان و دل برای رسیدن به آمریکایی بهتر، قوی‌تر و عادلانه‌تر تلاش کردند. یکی از بالاترین افتخارات من در زندگی این است که نامزد انتخاباتی شما بودم.

www.ketab.ir

اگر خسته‌ای، به راحت ادامه بده
اگر ترسیده‌ای، به راحت ادامه بده
اگر گرسنه‌ای، به راحت ادامه بده
اگر می‌خواهی طعم آزادی را بچشی، به راحت ادامه بده
« هریت تابمن »

سخن نویسنده

کتاب حاضر روایت من است از آنچه که اتفاق افتاد. این کتاب روایت دُمه چیزهایی است که من در طی مدت دو سال دیدم و حس کردم و اندیشیدم؛ دو سالی که سخت‌ترین سال‌های زندگی من بوده‌اند.

این کتاب روایت همان ماجرا می‌است که مرا به سوی این نقطه عطف از تاریخ آمریکا رهسپار کرد و روایتگر این موضوع است که من چگونه بعد از یک شکست تکان‌دهنده توانستم سرپا بایستم و به راهم ادامه بدهم.

کتاب حاضر روایت چگونگی پیوند دوباره من با چیزهایی است که برایم بسیار مهم بودند؛ اما ارتباطم با آنها قطع شده بود. و اینکه چگونه به جای نگاه حسرت‌بار به گذشته، رفته‌رفته امیدوارانه به آینده نگاه می‌کردم.

این کتاب، همچنین، روایت همان بلایی است که بر سر کشور ما آمده؛ اینکه چرا این قدر اختلاف و تفرقه میان ما است و برای از بین بردن این اختلاف، چه کاری می‌توانیم انجام بدهیم.

تمام جواب‌ها در دست من نیست. ضمن اینکه کتابی که در دست دارد شرح جامعی از رقابت سال ۲۰۱۶ نیست. من به‌شخصه وظیفه خودم هم نمی‌دانم که چنین شرحی بنویسم؛ چراکه در بطن ماجرا بوده‌ام، و سهم بسیار عمده‌ای هم در آن داشته‌ام. در عوض، کتابی که می‌خوانید سرگذشت خود من است. دلم می‌خواهد با این کتاب فضا را برایتان روشن کنم و از تجربه‌ای بگویم که هم شادی بخش بود و هم تحقیرکننده، هم اعصاب‌خردکن بود و هم به‌شدت مبهوت‌کننده.

نوشتن این کتاب برایم کار آسانی نبود. در تک تک روزهایی که نامزد انتخابات ریاست جمهوری بودم، می دانستم که میلیون ها نفر از مردم روی من حساب باز کرده اند. و حتی تصور ناامید کردن آنها را هم تاب نمی آوردم. اما در نهایت آنها را ناامید کردم. نتوانستم کار را به سرانجام برسانم. این همان درد و حسرتی ست که باید آن را بپذیریم و تا پایان عمر، بارش را بر دوش بکشیم.

در این کتاب، من از لحظات ناگواری می نویسم که در دوران رقابت های انتخاباتی برایم پیش آمده است. لحظاتی که آرزو می کنم ای کاش می توانستم دوباره به آن لحظات برگردم و اتفاقات را جور دیگری رقم بزنم. اگر روس ها می توانستند ناخودآگاه مرا هک کنند، فهرست بلندبالایی از این کارها را کشف می کردند. علاوه بر اینها، در این کتاب لحظاتی را به دقت شرح و نقل کرده ام که می خواهم همیشه در خاطرم بمانند و هیچ گاه از یادم نروند: مثل همان زمانی که داشتم سخنرانی ام را برای مجمع ملی حزب تمرین می کردم و نوّه کوچکم ده دقیقه داخل اتاق. چند ساعت بعد از این واقعه شیرین قدم بر صحنه گذاشتم و آن سخنرانی تاریخی را ایراد کردم. چراکه من نخستین زنی بودم که از سوی یک حزب اصلی سیاسی برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده انتخاب شدم. در این کتاب درباره آن افرادی می نویسم که در این راه الهام بخش من بودند؛ از آن کشیشی در کارولینای جنوبی که با من درباره عشق و محبت حرف زد، تا اهالی شهری که گردهم آمده بودند و باهم متحد شده بودند، چون سرب شهرشان را مسموم کرده بود، تا داوطلبان خستگی ناپذیر ستاد انتخاباتی که هرآنچه داشتند برای آینده بهتر این کشور در طبق اخلاص گذاشتند. همچنین در این کتاب انکار و اندیشه هایم را در باب برخی چالش های مهم با شما در میان خواهم گذاشت. چالش هایی نظیر شش هایی که جنسیت، نژاد و طبقه در سیاست بازی می کنند و همچنین اهمیت همبستگی ملی ما. این چالش های عظیم تاریکی ندارند، من دهه ها است با آنها دست به گریبم اما اگر ن ضرورت و اضطرار تازه ای پیدا کرده اند.

من سعی کرده ام که از اشتباهاتم درس بگیرم. همان طور که در این کتاب خواهید دید، تعداد این اشتباهات زیاد است، ولی نکته اصلی اینجاست که مسبب اصلی این اشتباهات فقط و فقط خود من هستم، و هیچ کس دیگری در آنها نقش ندارد.

اما این همه ماجرا نیست. در اینجا چند مسئله مهم وجود دارد که ما بدون مواجهه با آنها نمی توانیم بفهمیم که در سال ۲۰۱۶ چه اتفاقی افتاد. نخستین مسئله، جنگ اطلاعاتی

بی‌شرمانه‌ای بود که کرملین علیه ما به راه انداخت. مسئله دیگر دخالت بی‌سابقه رئیس اف‌بی‌آی در انتخابات بود. دیگری، نقش رسانه‌های سیاسی بود که به رأی‌دهندگان القا می‌کردند مهم‌ترین خبر و اتفاق این انتخابات، ایمیل‌های من است. و در نهایت آن امواج خشم و نفرتی که در رگ و روح فرهنگ ما جاری شد و همچنان هم جاری است. اینها مسائلی هستند که ما بدون مواجهه درست با آنها درک درستی از اتفاقات سال ۲۰۱۶ نخواهیم داشت.

می‌دانم که برخی از مردم، دیگر دلشان نمی‌خواهد این حرف‌ها را بشنوند، مخصوصاً از زبان من. اما ما باید درک درستی از این ماجرا پیدا کنیم. انتخابات سال ۲۰۱۶ برای ما درس‌هایی به همراه داشت که آموختن آنها می‌تواند به ما کمک کند. ما با آموختن از این درس‌هاست که می‌توانیم تعیین کنیم که آیا قادر هستیم دموکراسی زخم‌خورده کشورمان را التیام بخشیده و در آینده از آن مراقبت کنیم یا خیر؛ آیا ما در مقام شهروند می‌توانیم میان اختلاف‌ها و افتراق‌ها میان پلی بسازیم و آنها را از میان برداریم یا نه. من از صمیم قلب می‌خواهم نوه‌هایم و تمام نسل‌های آینده بدانند که در این دوران چه اتفاقی افتاده است. ما در برابر تاریخ و در برابر مردمی که نگرانی دارند مسئول هستیم. مسئولیت ما هم این است که مسائل را روشن کنیم و حقایق را از زبان بیاوریم.

علاوه بر اینها ماجرای روزهای دردناک پس از انتخابات را با شما در میان خواهم گذاشت. بسیاری از مردم از من می‌پرسند: «در آن روزها چطور می‌توانستی حتی از تخت‌خواب بیرون بیایی؟» هر روز صبح وقتی خبرها را می‌خواندم انگار داشتند نمک روی زخم می‌پاشیدند. هرافشاگری و اهانتی وضعیت را بدتر می‌کرد. جایگاه کشورمان در جهان با سرعت زیادی در حال تنزل بود؛ بسیاری از مردم آمریکا با این ترس زندگی می‌کردند که مبادا بیمه درمانی‌شان قطع شود، آن‌هم فقط به این دلیل که دولت می‌خواست برای برخی افراد ثروتمند تخفیف مالیاتی قائل شود. تماشای این وضعیت واقعاً برایم سخت و دوانه‌کننده بود. بعضی وقت‌ها از شدت عصبانیت و ناراحتی دلم می‌خواهد سرم را در بالش فروکنم و جیغ بکشم. اما از آن زمان تاکنون رفته رفته، وضعیت روحی‌ام بهتر شده است. اگر بهتر هم نشاء باشد حداقل به افتضاحی گذشته نیست. در این مدت اندکی اندیشیدم و دست به قلم بردم، کمی دعا کردم، کمی پخت و پز کردم، و به موقعش، فراوان خندیدم. با همسر و سگ‌هایمان، تلی و میسی، به پیاده‌روی‌های طولانی در جنگل رفتم. سگ‌هایمان این قضیه را خیلی بهتر از ما تحمل می‌کردند. دوزویرم را با دوستانم شلوغ کردم. پای برخی

از برنامه‌های تلویزیونی نشستم که سال‌ها بود دوستان و اطرافیان درباره‌ی آنها با من حرف می‌زدند و همچنین بسیاری از برنامه‌های شبکه‌ی اچ‌جی‌تی‌وی را دیدم. بهتر از همه اینها، با نوه‌های بی‌نظیرم وقت گذراندم؛ موقع خواب برایشان قصه‌ی گفتم و هنگامی که در وان حمام می‌کردند برایشان آواز خواندم. اینها کارهایی بود که در طول ماه‌های طولانی مبارزات انتخاباتی از آن محروم شده بودم و اکنون داشتم آنها را جبران می‌کردم. معتقدم این همان چیزی است که عده‌ای به آن «خودمراقبتی» می‌گویند؛ و در این مدت فهمیدم که اتفاقاً چیز خوبی است.

الان وقتی مردم از من حالم را می‌پرسند، این‌طور پاسخ می‌دهم که: «به‌عنوان یک آمریکایی، من از همیشه نگران‌تر هستم؛ اما حال خودم خوب است.»

این کتاب روایت همین مسیری است که پیموده‌ام. نوشتن این کتاب برایم حالت پالایش روح داشت. با یادآوری مسائل دوباره ناراحت و عصبانی می‌شدم. گه‌گاه مجبور بودم از نوشتن دست‌بکش. دراز بکشم، چشم‌هایم را ببندم و سعی کنم ذهنم را خالی کنم. بارها پیش می‌آمد که بر سر میز آشپزخانه‌ام نشسته بودم تا بر روی این صفحات کار کنم، که در همین حین به‌نگاره‌های «خبر فوری» دستم را از نوشتن بازمی‌داشت. سرم را پایین می‌انداختم. آه عمیقی می‌کشیدم. سپس خودکار قرمز را برمی‌داشتم و شروع می‌کردم به تصحیح‌کردن.

سعی می‌کردم با خاطرات دردناک کنار بیایم و همچنین شادی‌ها و لذت‌های این مسیر را در ذهنم بازآفرینی کنم؛ در دوران رقابت‌های انتخاباتی بعضی روزها پراز شادی و لذت بود. تعداد روزهای این چنینی بیش از آن چیزی است که شما فکرش را می‌کنید. در گذشته، به‌خاطر دلایلی که سعی می‌کنم آنها را توضیح دهم، اغلب احساس می‌کردم که باید در انتظار عمومی محتاط باشم. خودم را همچون بندبازی می‌دیدم که روی طنابی راه می‌رود که توری حفاظتی در پایین آن وجود ندارد. اما الان دیگر آن قدرها محتاط نیستم. زمانی که نگارش کتاب را تمام کردم، احساس می‌کردم که آماده‌ام تا دوباره با آنچه روبه‌رو بشوم. امیدوارم وقتی صفحه‌ی پایانی کتاب را می‌خوانید، شما هم در این راه با من همگام و هم‌قدم باشید.

من برای دو چیز همواره خدا را شاکرم: یکی اینکه نامزد حزب دموکرات بودم، و دیگری اینکه ۶۵،۸۴۴،۶۱۰ نفر از هم‌وطنان آمریکایی‌ام به من رأی دادند. به غیر از باراک اوباما، رأی هیچ‌یک از نامزدهای ریاست‌جمهوری به این اندازه نبوده است. این رقم نشان می‌دهد

که آن زشتی و پلشتی‌ای که ما در سال ۲۰۱۶ با آن روبه‌رو شدیم، بازنمای درستی از کشور ما نیست.

می‌خواهم از همهٔ آنهایی تشکر کنم که در طول این دو سال پرکار و پرمشغله مرا در خانه، محل کار، مدارس، و کلیساهایشان با آغوش باز پذیرفتند؛ از تک‌تک دخترک‌چولوها و پسرک‌چولوهای که با تمام سرعت به آغوش من دویدند یا با تمام قدرتشان می‌زدند قدش. درضمن می‌خواهم از انسان‌های شجاع و ماجراجویی تشکر کنم که پیشینهٔ آنها به نسل‌ها نقل می‌رود؛ انسان‌هایی که عشق و استقامتشان این امکان را برای من فراهم کرد تا من زندگی پرثمری داشته باشم و روزها و ساعت‌های عمرم را در کشوری سپری کنم که به آن عشق می‌ورزم. با وجود تمام اتفاقات ناگواری که رخ داد و بالاینکه نتیجهٔ دلخواه میسر نشد، اما به لطف همهٔ این افراد قلبم سرشار از شادی و رضایت است.

کتابم را با سخن منسوب به هریت تابمن آغاز کردم؛ او یکی از همین پیش‌گامان است. بیست سال پیش، گروهی از کودکان، نمایش زندگی هریت تابمن را در خانهٔ پیشین او در نیویورک اجرا می‌کردند. من هم به تماشای آن نمایش نشسته بودم. این زن شجاع و مصمم با وجود تمام مشکلات، برده‌ها را به سوی آزادی هدایت کرده بود، و حالا شخصیت او این بچه‌ها را به وجد می‌آورد. او با شجاع و سختی‌های زیادی مواجه شد؛ اما ایمانش را به یک شعار از دست نداد. شعاری که ساده اما قدرتمند بود: «به راحت ادامه بده». این همان شعاری است که ما باید سرلوحهٔ زندگی‌مان قرار دهیم.

در سال ۲۰۱۶، دولت ایالات متحده اعلام کرد که تصویر هریت تابمن را بر روی اسکناس بیست دلاری چاپ خواهد کرد. بزرگداشت این شخصیت نشان می‌دهد که آمریکا هنوز هم می‌تواند کارهای خوبی انجام دهد. اگر در این ادعا شک دارید، استناد به این اقدام دولت آمریکا سند و گواهی است که می‌بایست حجت را بر شما تمام کرده باشد.

قرار است که دشوار باشد. اگر دشوار نبود، هرکسی می‌توانست آن را انجام دهد. دشواری همان چیزی است که کار را برجسته و چشمگیر می‌کند.

« لیگ خودشان »^۱

۱. فیلم لیگ خودشان (A League of Their Own) محصول سال ۱۹۹۲ با کارگردانی پنی مارشال و بازی تام هنکس. مترجم